



● با دیدن دنیا کاروکاسی اش را تغییر داد

ادیبیان می گوید سفر آدم ها را درگون می کند. فکر و نظرونگاهشان را بسط می دهد و از آن تنگنایی که دچارش هستند، خلاص می کند. او یادش می آید در مراسم نکوداشتی که سال ۱۳۹۷ برای او برگزار کرده بودند، خیلی ها می آمدند پیشش و می گفتند با او خاطره دارند. اینکه آدم وسط بهترین خاطره آدم های دیگر باشد لذت بخش است؛ توی مراسم می آمدند می گفتند آقا یادتان هست با شما اروپا بودیم، آمریکا بودیم. توی خاطره های ایشان من هم هستم. یک چیز مهم تر اینکه، این تورهای خارجی ما یک فرهنگ سازی هم برای هم وطنانمان بود. مثلاً تور ما بود با همه امکانات به رم، پاریس، لندن با ۴۵۰ تومان. بگذارد یک مثال بزنم. توی خیابان «ارگ» توی یک زیرزمینی رستورانی بود با بلبه های باریک که غذاهای خیلی ارزان قیمتی می داد. بیشتر دانشجوها مشتری اش بودند. صاحب این رستوران یک بار آمد یک تور ۳۵ روزه دور اروپا از ما گرفت. وقتی برگشت، دیدم مغازه اش را تعطیل کرده است. بعد از مدت ها دیدمش. گفتم چرا تعطیل کردی؟ گفت: من واقعا شرمندم شدم. وقتی رفتم اروپا را دیدم. چون هر جامی رفتم گارسون می آمد، نان را با انبر می گذاشت توی سبد. بشقاب ها برق می زد... همین طوری توضیح داد و متوجه شدم بهداشت آن ها خیلی روی او تأثیر گذاشته بود. می گفت شاگردهای ما با همان دست های کثیفی که از دستشویی می آمدند، تخم مرغ درست می کردند. حالا تمام میزها و رومیزی ها و قاشق ها و چنگال ها را عوض کرده بودند و در دیوار داده بود صاف کنند. به شاگردهایش هم گفته بود هر روز یا یک روز در میان باید بروند حمام.

● اوایل انقلاب به ما گفتند تورهای اروپایتان را شروع کنید

حوزه گردشگری در جذب مسافر و توریست به ایران را مدیرانی می داند که تفکر جهانی نداشتند. خیلی خوب خاطرش مانده است که زمانی در خیابان «خسروی نو» جمعیت زیادی در خیابان هامسافر و گردشگر خارجی بودند؛ «قبل از انقلاب در همین خیابان خسروی نو که راه می رفتی، یک سومش خارجی بودند. می آمدند مشهد چون اینجا پلی برای رفتن به افغانستان و پاکستان و نپال بود. یک نکته دیگر اینکه، اسم آژانس مادر آن برهه، توی یکی از کتابچه های مشهور گردشگری در جهان آمده بود؛ یعنی گردشگری که می آمد اینجا آن کتابچه را نگاه می کردی خواند می آمد مشهد پیش ما.» از ادیبیان پرسیدیم برنامه تورهایش برای خارجی هادر مشهد چه بود و چه جزئیاتی داشت؟ «ما بیشتر خارجی هارامی بردیم مسجد گوهرشاد. البته آن هانمی توانستند وارد مسجد شوند؛ برای همین می بردیمشان بالای پشت بام تا زکاشی کاری های سنتی عکس بگیرند. در کل، حرم و مسجد گوهرشاد خیلی تماشاگر داشت و خارجی های بسیاری دلشان می خواست این نقطه را حتما ببینند. ما آن موقع خیلی گفتیم که آقا بالای پشت بام هادوربین هایی بگذارید که مسافر و توریست از آن بالا همه جای شهر را ببینند. از طرفی، به لحاظ روانی حرم خیلی برای گردشگر خارجی و سوسه انگیز بود. می دید یک جمعیت بزرگی دارد بی وقفه می رود داخل و او هم دلش می خواست برود ببیند آنجا کجاست و چه حال و هوایی دارد.»



حسین ادیبیان نفر چهارم از سمت چپ، در کنار همکاران هواپیمایی

● سفر گروهی برای اولین بار

مسافران تورهایی که مؤسسه جلب سیاحان راه انداخته بود، بیشتر زائران بودند و محلی ها کمتر از آن استقبال می کردند؛ «کم کم تورهای روزانه مان را راه انداختیم. تورهایی که هر روز می رفت باغ نادری، آرامگاه فردوسی و بعد هم می رفت طریقه. آنجا از مسافران پذیرایی می کردیم و بستنی می دادیم و برمی گشتیم. در ادامه آمدیم تور غروب آفتاب را راه انداختیم. مسافران را می بردیم طریقه توی پاساژ بزرگی به نام «بعثت»، که خرید کنند و بعد می رفتیم طریقه شام می خوردند و برمی گشتند. از سال ۴۵ ما این تورها را شروع کردیم. تا قبل از این، مردم تجربه گروهی سفر کردن به این معنا را نداشتند. با ماشین های خودشان می رفتند سفر. ولی وقتی با تور می رفتند نه رانندگی داشتند، نه استهلاک و نه بنزین و... راحت توی اتوبوس می نشستند و راهنماهای ما همه شان لیسانس زبان انگلیسی یا ادبیات داشتند؛ توضیح کامل می دادند و اطلاعات بسیار خوبی به آن ها منتقل می کردند. بعد آمدیم تورهای بین استانی راه انداختیم. مشهد - شیراز، مشهد - اصفهان و... به خصوص در نوروز ما تور تهران گذاشته بودیم. دکتر بازرگانی، خدا رحمتش کند، یک بار به من گفت: آقای ادیبیان! ما پانصد بار رفته ایم تهران، تور تهران دیگر چیست؟ گفتم شما یک بار تشریف بیاورید. همراه ما بیایید متوجه می شوید. وقتی رفتیم و برگشتیم، گفت اول اینکه، تهرانی ها توی نوروز می روند مسافرت و هوای تهران پاک و پاکیزه است و کم تر ترافیک. دوم اینکه، جاهایی که من توی این چند روز دیدم، خودم ندیده بودم تا به حال.»

ادیبیان تلاش می کرد در این تورها علاوه بر تماشا و لذت بردن از مناظر طبیعی، مسافران را با فرهنگ و جغرافیای مقصد آشنا کند.



حسین ادیبیان در دفتر آژانس مهاجری - ابتدای دهه ۱۳۶۰



حسین ادیبیان، نفر اول از سمت راست در کنار امام موسی صدر - سال ۱۳۴۰

● بیشتر زائران قوچانی و نیشابوری بودند

صحبت کشیده شده اینکه زائران آن دوران چطور به مشهد می آمدند و چقدر می ماندند و کجا ساکن می شدند. ادیبیان شوشه بودن راه های منتهی به مشهد را دلیل کم بودن تعداد زائران راه دور می داند؛ «بیشتر زائران از گرد های قوچان و نیشابور و همان اطراف بودند. چون جاده نبود. جاده تهران - مشهد شوشه (خاکی) بود و یک طرفه. قطار هم هنوز نبود. هواپیمای ما هم همه نمی توانستند سوار شوند. بیشتر تجار مشهوری مثل قرشی و کوزه کنانی و وکلای مجلس و سنا تورهای ما می توانستند سوار هواپیمای ما شوند. برای همین، کاسی ها خیلی رونق نداشت. بعد ها که امکانات بیشتر شد و رفت و آمد ها رونق گرفت، طوری شد که از توی بازار زنجیر نمی توانستی عبور کنی. بازاری که قبل تر خلوت بود و پرند در آن پر نمی زد، برای عبور از آن باید به سختی وضرب و زور، خودت را به آن طرفش می رساندی.»



● جلب سیاحان و جذب گردشگران

ادیبیان سال ۱۳۴۸ شد همکار اولین مؤسسه جهانگردی در مشهد به نام سازمان جلب سیاحان خراسان و اولین تورهای درون شهری و بیرون شهری مشهد را طراحی کرد. او هر روز خدا را توبوس های پرمسافر روبه روی می شد. حتی آن ها که بارها به تهران و نیشابور رفته بودند، باز ترجیح می دادند با تور ادیبیان به تهران و نیشابور بروند. چون او برای لحظه به لحظه سفرشان برنامه داشت. از طرفی، راهنماهای تورش تحصیل کرده ها و زبان دان هایی بودند که اندازه استاد دانشگاه، خراسان و ایران را می شناختند؛ «مهندس جلایی تحصیلی کرده آلمان بود و به دو زبان فرانسه و انگلیسی کاملاً مسلط بود. برخلاف مدیران حالاکه در حوزه گردشگری فعال هستند ولی زبان نمی دانند. مهندس جلایی رئیس سازمان جلب سیاحان بود و به گردشگری فلی شکل داد. چون این سازمان در مشهد جایی نداشت. استانداری وقت در ساختمان قبلی اش، مکانی به آن ها داد. مدتی بعد اداره شان منتقل شد به نیش پاسداران ۴. مهندس جلایی اولین بار به من گفت شما یک مینی بوس بخیرید، خیلی خوب می شود. ما رفتیم به ۹۸ هزار تومان مینی بوس خریدیم. بعد از چند روز گفت اگر بغل نویسی هم شود واسم مؤسسه بیاید بهتر است؛ چون در شهر تردد دارد و همین به تبلیغش کمک می کند. بعد آمد



و گفت می خواهم تور نیشابور راه بیندازیم. گفتیم تور نیشابور امکانات می خواهد. اتوبوس شیک می خواهد. راهنما می خواهد. من و مهندس جلایی با ناماینده استانداری جلسه گذاشتیم. قرار شد یک اتوبوس تشریفاتی شرکت واحد که تودوزی قرمز مخملی داشت در اختیارمان بگذارند. همراه با راننده ای که یک متر و هشتاد سانت قد داشت باکت و شلوار خیلی شیک و کراوات قرمز. اصلاً به اونمی آمد راننده باشد. خلاصه ما تورهای نیشابور را با ۲۵ ریال با ناها چلوکباب ظهر راه انداختیم. این تورها را شروع کردیم و بعد طوری شد که هر روز این اتوبوس پر می شد به سمت نیشابور. در ادامه هم ایستگاه هایی در کنار هتل «تارا» و هتل «تهران» ایجاد کردیم.»